PV!

با کی مشورت کنم؟

استفاده از فکر و نظر دیگران برای گرفتن یه تصمیم خوب، ضروریه؛ اما آیا با هر کسی میشه مشورت کرد؟ قطعا نه! بعضی وقت‌ها مشورت با یه آدمِ بی‌صلاحیت، نه تنها فایده‌ای نداره بلکه می‌تونه به دردسرمون بندازه. بیاید ببینیم مشاورهای بدچه کسانی هستن؟ آدم‌هایی که بدون گوش کردن به حرف تو، فوری شروع می‌کنن به سخنرانی و نسخه پیچیدن؛ اون‌ها فقط دوست دارن اطلاعاتشون رو به رخ بقیه بکشن و کلمه «باید» توی حرف‌هاشون زیاد شنیده میشه. کسانی که فقط بر اساس تجربه خودشون حرف می‌زنن هم مشاورهای قابل اعتمادی نیستن؛ تجربه شخصی آدم‌ها از شمنده اما اصل و قاعده نیست. یک طرفِ مشورت خوب، درباره موضوع صحبت، اطلاعات به‌دردبخوری داره و یک طرفه به قاضی نمیره. نمیگه فلان کار رو انجام نده چون برای من نتیجه خوبی در پی نداشته. سعی می‌کنه همه خوبی‌ها و بدی‌های تصمیم تو رو ببینه و بهت کمک کنه اون‌ها رو در مقایسه با هم بسنجی. به مشورت احساسی‌ها هم خیلی نمیشه دلخوش کرد؛ توی موقعیت‌های حساس، تو بیشتر از هر چیزی به کمک عقل و منطق نیاز داری. پس بی‌خیالِ مشورت کردن با کسی که با هیجاناتش حرف می‌زنه و می‌خوادتحت تأثیرت قرار بده.

رفقا سلام!
حالتون چطوره؟
تعطیلات بهتون خوش گذشت؟
این دو هفته که ما نبودیم، دلتون برامون تنگ نشد؟ ما که حسابی دلتنگ‌تون شدیم و مشتاق رسیدن پنج‌شنبه. راستی به دوستان‌تون گفتین از این به بعد به‌جای شنبه، باید روزهای پنج‌شنبه منتظر جوانه باشن؟ ما روزهای گذشته توی صفحات مختلف، این موضوع رو اطلاع‌رسانی کردیم اما اگه هنوز کسی مونده که خبر نداره، زحمت‌اش با شما. تا بستون هم پواش پواش داره باروبندیلش رو جمع می‌کنه و باید بریم به استقبال پاییز با اون غروب‌های دلگیر و بارون‌های فوق‌العاده‌اش. نظر شما درباره این فصل چیه؟ با ما مون حرف بزنید و عکس‌ها و شعرها و داستان‌هاتون رو برامون بفرستین.
شماره پیامک ۲۰۰۰۹۹۹
ارتباط با صفحه جوانه
در تلگرام:
۰۹۲۱۵۲۰۳۹۱۵
تلفن تحریریه
۵۱۳۷۶۳۴۰۰۰

به بهانه ۴ سالگی «زندگی سلام»؛ مصاحبه با یک طرفدار جوانه که ۶۱۳ شماره از روزنامه را آرشیو کرده است

دوست من، زندگی سلام

گفت و گو

الهه توانا | روزنامه‌نگار

یکی از خوش‌بختی‌های ما روزنامه‌نگارها این است که با مطالب‌مان می‌توانیم کلی دوست خوب پیدا کنیم؛ از هر جایی، توی هر سن‌وسالی و با هر سلیقه‌ای. مثل شما که حالا دیگر دوستان قدیمی «جوانه» شده‌اید و مثل «اشکان محمودی» که از شماره اول جوانه و شماره سی‌وهشتِ زندگی سلام با ما رفیق شده و بعد از آن یعنی از حدود دو سال‌ونیم پیش تا حالا دلش نیامده «زندگی سلام» را بعد از خواندن توی سطل بازیافت بیندازد. چند روز پیش اشکان ۱۲ ساله، مهمان تحریریه و مهمانِ ویژه جلسه زندگی سلام بود. وقتی با آرشیو سنگین زندگی سلام از پله‌ها بالا آمد، از داشتن مخاطب وفادارِی مثل او توی دل‌مان قند آب شد. این شما و این گفت‌وگوی ما با اشکان به مناسبت چهارمین سالگرد تولد زندگی سلام.

زندگی سلام، جایزه بچه زرنگ‌ها

اشکان از سال ۹۵، آرشیو کردنِ زندگی سلام را شروع و تا حالا ۶۱۳ شماره از روزنامه را جمع کرده‌است. دوست دارم بدانم چرا این فکر به ذهن‌اش رسیده است. برایم تعریف می‌کند: «دایی مادرم که قبلا برای روزنامه خراسان جدول طراحی می‌کردند، یک‌بار به من پیشنهاد کردند زندگی سلام را بخوانم. اولین چیزی که نظرم را جلب کرد، «پندنیکان» همشهری سلام بود. این بخش را جدا می‌کردم و به‌جای برچسب‌های کارتونی توی دفترهایم می‌چسباندم. بعد فکر کردم روزنامه را برای خودم نگه دارم تا هر روز بتوانم بخش‌های خوب‌اش را جدا کنم. حتی بعضی وقت‌ها از پرونده‌های صفحه اول برای انشانوشتن کمک می‌گرفتم. مثلا معلم‌مان گفته بود درباره جاهای ترسناک و هیجان‌انگیز بنویسید و من از پرونده شهربازی‌ها استفاده کردم. دبستان هم که بودم، توی مدرسه‌ای درس می‌خواندم که پدربزرگم آن‌جا معلم بود. پدربزرگم برگه‌های امتحانی را لای سه‌تا از صفحات زندگی سلام می‌پیچید و به دانش‌آموزهایی می‌داد که بالاترین نمره را گرفته بودند. آن وقت‌ها توی مدرسه‌مان همه بچه‌ها زندگی سلام می‌خواندند».

الگو یعنی استیون هاوکینگ و دایی خودم!

اشکان الان دیگر، ستون‌های جالب روزنامه را نمی‌بُرد بلکه همه صفحات را تمیز و مرتب توی کمدش نگه می‌دارد. البته فقط نگه‌شان نمی‌دارد، همه‌شان را هم دقیق خوانده است. از او می‌پرسم کسی تا حالا به این کارش ایراد گرفته است؟ که جواب می‌دهد: «بله، به من گفتند کار بیهوده‌ای می‌کنی. حتی چندبار توی خانه تکانی عید، روزنامه‌هایم را توی بازیافتی پیدا کردم و چندبار هم با آن‌ها شیشه تمیز کرده‌بودند، چون فکر می‌کردند روزنامه باطله است. خلاصه سه چهاربار شکست خوردم اما ادامه دادم. اصلا الگوی زندگی‌ام، آدم‌هایی هستند که شکست زیاد می‌خورند ولی باز بلند می‌شوند تا به چیزی که می‌خواهند برسند؛ مثل استیون هاوکینگ و دایی من! من هم این روحیه جنگجویی را دارم، همیشه می‌گفتم یک‌روز می‌روم روزنامه خراسان و بالاخره آمدم. یادم می‌آید توی یکی از اولین شماره‌های جوانه با یک نوجوان پینگ‌پنگ‌باز گفت‌وگو کرده‌بودید، از آن موقع همیشه دلم می‌خواست با من هم مصاحبه کنید».

پای ثابت همه مسابقه‌ها

درست است که تا حالا با اشکان مصاحبه نکرده‌بودیم اما یک پوشه دار و پر از صفحات مختلف روزنامه که اسم و عکسش توی آن‌ها چاپ شده، چطوری؟ بس که توی همه مسابقه‌ها شرکت کرده و بهمان پیامک زده. «توی مسابقه «این کیه»، کاریکاتور به‌هم‌ریخته آقای «میر کریمی» را درست حدس زدم و به‌عنوان جایزه، کاریکاتورم توی همشهری سلام چاپ شد، توی «جشنواره برفی» جوانه هم عکس خودم و آدم‌برفی‌ام چاپ شد و کارت شهربازی هدیه گرفتم. توی مسابقه «خراسان ۶۹» که به‌مناسبت شصت‌ونهمین سالگرد روزنامه خراسان برگزار شد، نفر اول شدم و به‌جز جایزه، عکسم در صفحه خراسان رضوی چاپ شد. یک‌بار هم پدربزرگم با برگ‌های پاییزی توی حیاط مدرسه‌شان گل درست کرد و من ازش عکس گرفتم، این‌بار اسم‌ام به‌عنوان عکاس چاپ شد. راستی می‌شود از پدربزرگ، مادربزرگ و دایی‌ام تشکر کنم؟ پدر و مادر، جای خودشان را دارند ولی این سه نفر خیلی مهربان‌اند و هربار اسم‌ام را توی روزنامه می‌بینند، کلی کیف می‌کنند».

از امید بنویسید

یک طرفدارِ پروپاقرص، چون حواسش حسابی جمع است، کلی هم انتقاد و پیشنهاد توی ذهن‌اش دارد. نظر اشکان را درباره زندگی سلام می‌پرسم: «صفحات مورد علاقه من به‌ترتیب، همشهری سلام، جوانه، پرونده و سلامت است. از «سخن بزرگان» صفحه آخر و «توصیه های بندانگشتی» کلی چیز یاد گرفتم؛ البته ستون توصیه‌ها را می‌شود جالب‌تر کرد. برای پرونده، موضوعاتی را دوست دارم که باعث می‌شود به زندگی امیدوار باشیم؛ مثل کسی که توانسته‌بود طی پنج‌سال سرطان را شکست بدهد. من از این که جدول را آوردید توی صفحه پرونده، خیلی خوشم آمد، چون با زندگی سلام آدم می‌تواند، یک‌روز خودش را سرگرم کند و حالا با وجود جدول بیشتر سرگرم می‌شویم. از همه بیشتر، طرفدار تصویرسازی‌های آقای مرادی هستم. یک انتقاد هم دارم؛ بعضی وقت‌ها می خواهم یک پرونده جالب بخوانم، تا صفحه را باز می‌کنم می‌بینم کلی آگهی چاپ شده و درباره یک موضوع جالب، خیلی کم مطلب نوشته‌اید».

تفریحی به اسم نویسندگی

می‌خواهم بدانم اشکان که این‌قدر جدی روزنامه می‌خواند، برای آینده‌اش چه تصمیمی دارد. او می‌گوید: «انتخاب شغل بر این اساس است که جامعه در هر زمانی به چه چیزی نیاز دارد، من الان داروسازی را دوست دارم ولی بعدا ممکن است نظرم عوض شود. به نویسندگی و روزنامه‌نگاری هم علاقه دارم ولی تفریحی و به‌عنوان شغل دوم، اصلا یکی از تفریحات من به‌جز فوتبال، نوشتن است. محیط کار شما برایم خیلی جذاب است. هرجای دیگری می‌رفتم اولش استرس می‌گرفتم ولی الان اصلا استرس ندارم و کلی هم‌حال کردم».

عکس: نسیم دهقانی

#حال‌خوب

عکس: نسیم دهقانی

محمدحسین ۱۳ ساله میگه: «حال خوب برای من یعنی خوندن یک کتاب جالب. زیر بارون بودن و تماشای طبیعت هم حالم رو حسابی جا میاره».

دریچه

چرا نورآفتاب، پوست‌مان را تیره می‌کند؟

حتما دیده اید که وقتی در آفتاب داغ بیرون می‌روید و چند ساعت بعد به خانه برمی‌گردید، پوست‌تان تیره شده است اما دلیل آن چیست؟ تیره شدن پوست در واقع یک مکانیسم دفاعی است. در پوست آدم‌ها رنگ‌دانه‌هایی به نام «ملانین» وجود دارد که از پوست در برابر اشعه‌های سرطانی نور خورشید محافظت می‌کند. وقتی پوست در معرض نور آفتاب قرار می‌گیرد، شروع به انجام خود کار یک مکانیسم دفاعی می‌کند و تولید ملانین را افزایش می‌دهد. ملانین رنگ دانه تیره‌ای است و زمانی که زیر نور آفتاب راه می‌رویم، تولید آن بیشتر می‌شود، در نتیجه پوست‌مان رنگ تیره‌تری به خود می‌گیرد. البته این افزایش تولید ملانین هم سقفی دارد و اگر مدت بیشتری در آفتاب بمانیم ملانین هم دیگر قادر به محافظت از پوست در برابر اشعه UV نیست و بعد از مدتی دچار آفتاب سوختگی می‌شویم.

منبع: روزنامه اطلاعات

چه خبر؟

پسر رونالدو جور پدرش را کشید!

پسر رونالدو در نخستین دیدار خود در تیم زیر ۹ سال «یوونتوس» توانست سوپر هت‌تریک کند. تابستان امسال «کریستیانو رونالدو» تصمیم گرفت بعد از ۹ سال درخشش، رئال مادرید را ترک کند و به یوونتوس برود. رونالدو که در «رئال مادرید» یک ستاره تمام‌عیار بود در یوونتوس شروع خوبی نداشت تا جایی که در سه دیدار اخیرش با پیراهن یوونتوس موفق به گل‌زنی نشده‌است. این در حالی است که پسر بزرگ او «جونیور رونالدو» در اولین دیدار با پیراهن یوونتوس خوش درخشید و چهار گل به ثمر رساند. «کریستیانو رونالدو» پیش از این قول داده بود از پسر بزرگش یک فوتبالیست حرفه‌ای بسازد که انگار موفق شده‌است.

اعتیاد ۹۳۰ هزار نوجوان ژاپنی به اینترنت

منابع: ایسنا و فارس

گزارش یک تیم تحقیقاتی حاکی از آن است که ۹۳۰ هزار نوجوان در ژاپن به اینترنت اعتیاد دارند. بررسی های وزارت سلامت ژاپن نشان می‌دهد که نوجوانان ژاپنی به طور فزاینده‌ای به استفاده از اینترنت اعتیاد پیدا کرده‌اند و برآوردها حاکی از آن است که ۹۳۰ هزار نفر از دانش‌آموزان از خدمات اینترنت بیش از اندازه استفاده می کنند. این تحقیقات نشان می‌دهد، دانش‌آموزان دختر بیش از پسران به اینترنت وابسته هستند. طبق این تحقیقات، اعتیاد به اینترنت و استفاده زیاد از آن باعث می‌شود آنان در مقابل اعضای خانواده خود رفتارهای تهاجمی داشته‌باشند و با احتمال بیشتری به مشکلات مغزی و بیماری‌هایی مانند افسردگی مبتلا شوند.

معرفی بازی

تنیس روی موبایل

نام بازی: TableTennisTouch
سازنده: استودیوی بازی‌سازی Yakuto
حجم: ۲۱ مگابایت

فوتبال، بسکتبال، دوچرخه‌سواری، بوکس و کلی ورزش دیگر تا حالا پای‌شان به دنیای موبایل‌ها باز شده است. نوبتی هم باشد، الان نوبت ورزش باحال تنیس روی میز است. پس اگر اندرویدی هستید و پینگ‌پنگ دوست دارید، دست بجنبانید تا تعطیلات تمام نشده یک دلِ سیر بازی کنید. راکت تنیس را در دست بگیرید، در لیگ‌ها و مسابقات مختلف شرکت کنید، رقیبان حرفه‌ای خود را شکست دهید و به یک قهرمان مسابقات تنیس روی میز تبدیل شوید. TableTennis یکی از بهترین بازی‌های ورزشی-مسابقه‌ای است و تمام تلاشش را به کار گرفته تا واقعی به‌نظر برسد. گیم‌پلی واقع‌گرایانه به‌علاوه آپشن‌هایی که در اختیارتان قرار می‌دهد، کمک می‌کند حسابی حس ورزشکار بودن به شما دست بدهد؛ یکی از این گزینه‌ها، امکان شخصی‌سازی دسته‌های چوبی پینگ پونگ است. در این بازی امکان اجرا به صورت آنلاین با دیگر کاربران بازی از سراسر جهان وجود دارد. همچنین، شما می‌توانید با هوش مصنوعی تعبیه شده در آن بازی کنید. در حالت career mode یا حرفه‌ای بازی با چالش‌هایی سخت و دشوار روبه‌رو خواهیدشد که از شما یک قهرمان مجازی می‌سازد. اگر از این بازی خوش‌تان آمد، پیشنهاد می‌کنم با خریدن یک جفت دسته و یک توپ، ورژن واقعی‌اش را امتحان کنید؛ خیلی از پارک‌ها میز تنیس دارند، با یک دوست یا یکی از اعضای خانواده‌تان همراه شوید و توانایی‌تان را در اجرای واقعی تکنیک‌هایی که TableTennisTouch یادتان می‌دهد، محک بزنید.

آثار شما

پرواز با کتاب

نویسنده: نبیلا جمالی‌راد، ۱۴ ساله

کتاب‌ها هواپیماهایی هستند که فکر و ذهن‌مان را بر فراز آسمانِ مضمون کتاب، به پرواز در می‌آورند. برای مثال کارمندی خسته از کار روزانه احتیاج به بازپروری ذهن و فکر خود دارد، اوپس از انجام وظایف مربوط به محیط کاری خود احتیاج به سفری کوتاه دارد. روی صندلی می‌نشیند و کتابی را باز می‌کند. فکر و ذهن او سوار بر هواپیما به سمت مقصد موضوع کتاب حرکت می‌کند؛ برجای خود نشسته اما سفری کوتاه را بر فراز واژه‌ها و کلمات کتابش طی می‌کند. کتاب را می‌بندد و طبق ساعت کاری به انجام کارهای خود می‌پردازد اما فکر و ذهن‌اش خشنود از سوغاتی‌هایی است که این سفر کوتاه برایش به ارمغان آورده‌است؛ چه بسا این سوغات در زندگی روزمره‌اش هم بسیار کاربردی باشد. پرواز آرام بر فراز واژه‌ها و مفهوم‌ها چه لذت‌بخش است. اما این سفر هم مانند دیگر سفرها به گذرنامه نیاز دارد؛ مجوز تو برای عبور از مرزهای واژه‌ها، دقت و مطالعه دقیق است. هرچه بیشتر در مفاهیم غرق شوی، سفری لذت‌بخش‌تر خواهی داشت. بیا تا در واژه‌ها غرق شویم...

تجربه‌های بندانگشتی

اسکیت دست‌ساز

اسکیت یکی از باحال‌ترین ورزش‌هایی است که پیر و جوان نمی‌شناسد و برای هر کسی می‌تواند یک تجربه هیجان‌انگیز باشد. اما از آن‌جایی که معمولا اسکیت‌بردهای موجود در بازار گران‌قیمت هستند، شاید همه به فکر تجربه کردن این بازی باحال نیفتند. در بندانگشتی این هفته، ساختن یک اسکیت‌برد ساده و ارزان را با هم یاد می‌گیریم. برای ساخت اسکیت، به یک تخته و دو عدد چرخ و پیچ نیاز دارید.

۱

طبق شکل ۱ می‌توانید چوب را به کمک یک بزرگ‌تر یا نجار محل‌تان برش بزنید. بعد همان‌طور که در شکل ۲ می‌بینید باید چرخ‌هایی را که از ابزار فروشی تهیه کرده‌اید، به تخته پیچ کنید. البته یادتان باشد برای ایجاد سوراخ روی چوب هم باید ضمن رعایت احتیاط، از یک بزرگ‌تر کمک بگیرید تا خدایی ناکرده به خودتان آسیب نزنید.

۲

اگر دوست داشته‌باشید می‌توانید تخته اسکیت‌تان را رنگ‌آمیزی کنید؛ رنگ آکریلیک با پایه آب، سالم‌تر است چون مثل رنگ روغن به تینر و بنزین نیاز ندارد.

۳

منبع: ساختنی

کمیک

در این روزهای آخر تابستان، از تعطیلات لذت ببرید...

ایده‌واجرا
میرجانیان، مرادی